

تد رابرت گر و روش نوین مطالعه جنبش‌های قومی^۱

محمدعلی قاسمی*

چکیده

تد رابرت گر از محققان برجسته مطالعات قومی است که برخلاف محققان مدرنیست فقط از عامل یا فاکتور واحدی در تبیین معضلات و تنازعات قومی استفاده نمی‌کند، بلکه آن را پدیداری ذووجه و ذوابعاد می‌داند. در مقاله حاضر، پس از بررسی اصلی‌ترین مفاهیم مسایل قومی و نگرش‌های مختلف به آن، از انواع گروه‌های قومی در دیدگاه گر بحث می‌شود و سپس عوامل اصلی دخیل در شکل‌گیری منازعات قومی یعنی برجستگی و اهمیت هویت قومی - فرهنگی، انگیزه‌های اقدام قومی - سیاسی (نارضایتی از گذشته، ترس از آینده و امید به کسب امتیازات)، ظرفیت اقدام قومی - سیاسی و گزینه‌ها و فرصت‌ها (ساختار فرصت)، مورد تحلیل و مطالعه تفصیلی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: گروه‌های قومی، تبعیض، تد رابرت گر، اقلیت‌ها، مسایل قومی، دموکراتیزاسیون

* دکتر قاسمی، دارای دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، عضو هیأت علمی و محقق گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی در پژوهشکده مطالعات راهبردی می‌باشند.

مقدمه

رابرت گر، از دهه ۱۹۶۰، درباره جنبش‌های اجتماعی و نظریه‌های انقلاب تحقیق کرده و کتاب وی با عنوان «چرا انسانها شورش می‌کنند»، یکی از نظریات مهم و مطرح این عرصه را تبیین می‌کند. (۱) گر از اوایل دهه ۱۹۹۰ و پایان جنگ سرد، به همراه همکارانش از نقاط مختلف جهان، پروژه‌ای را برای بررسی روندها و جریان‌های قومی و فراز و فرودهای جنبش‌های قومی و اقلیت‌ها، آغاز کرده است. بخش اول پروژه در کتابی موسوم به «اقلیت‌های در خطر»، در سال ۱۹۹۳ منتشر شد (۲) و قسمت بعدی آن تحت عنوان «تقابل دولت‌ها و خلق‌ها»، در سال ۲۰۰۰ انتشار یافت. (۳) رابرت گر و همکارانش در این پروژه (۴)، ضمن جمع‌آوری اطلاعات مربوط به بیش از ۲۷۰ گروه قومی و اقلیت، کوشیده‌اند تا روش جدیدی برای مطالعه ظهور جنبش‌های قومی و تحول و تطور آنها مطرح سازند. الگوی آنها ضمن تبیین و توضیح علل بروز اعتراضات / شورش‌های قومی / اقلیتی، برای پیش‌بینی بروز حوادث مشابه در آینده هم مفید است. در نوشتار حاضر، ابتدا به تعریف و توضیح مفاهیم اصلی آرای تد رابرت گر و همکارانش و همین‌طور ذکر مفاهیم پایه‌ای آنها می‌پردازیم و سپس مدل توضیح و پیش‌بینی فعالیت قومی آنها را تشریح می‌کنیم.

در تحقیق حاضر، منظور از روش جدید، روشی است که به تحلیل و تعلیل حوادث قومی با یک علت نمی‌پردازد و یا به آن از جنبه‌ای خاص و منحصر بفرد نمی‌نگرد و هر حادثه‌ای را محصول اجتماعی می‌بیند که ذووجوه و ذوابعاد است. در حالی که محققان مدرنیست عموماً هویت‌های قومی و محلی را امور گذران و موقت می‌دیدند و ظهور جنبش‌ها و یا اعتراضات قومی را قابل تحلیل با یکی از ابعاد سیاسی، اقتصادی و یا فرهنگی می‌دانستند، محققان جدید علت واحد را رد کرده و بررسی چندمتغیری را پیشنهاد می‌کنند. محققان مدرنیست عموماً نگرشی ابزاری به هویت داشتند و آن را مقوله‌ای می‌دانستند که به خاطر منافع نخبگان دستکاری و تحریف می‌شود؛ اما محققان جدیدتر به قصورها و نقایص مدرنیته و نگرش‌های پوزیتیویستی وقوف داشته و محدودیت‌های آن را در نظر می‌گیرند.

البته عنوان نگرش جدید کلی است و بسیاری از آراء مطروحه در این عرصه، هنوز به

شکل منظم و مرتب و سیستماتیک درنیامده‌اند.

الف. نظریه رابرت گر؛ مفاهیم و مبانی

تد رابرت گر، «گروه قومی» را گروهی از مردم می‌داند که با هویت جمعی متمایز، پایدار و مشترکی تعریف می‌شوند. هویت مشترک می‌تواند بر تبار و تجارب مشترک و یا ویژگی‌های فرهنگ استوار باشد. هویت را با یکی از عناصر فوق که خود شامل رفتار و لباس سنتی، عقاید مذهبی، زبان، خصوصیات جسمانی (نژاد)، محل سکونت، مشاغل سنتی و تاریخ مشترک پر از رنج و درد می‌شوند، می‌توان تعریف کرد و یا چند عنصر از عناصر فوق می‌توانند در تعریف هویت هر گروه دخیل شوند. رابرت گر «گروه‌های هویتی» و «گروه‌های جماعتی»^۱ را به عنوان مترادف گروه‌های قومی به کار می‌برد.

به زعم رابرت گر، سه دیدگاه درباره سرشت و ماهیت هویت قومی وجود دارد: دیدگاه «ازلی‌انگار»^۲ که هویت قومی را اساسی‌تر و ماورای هویت‌های دیگر می‌داند و معتقد است که هویت قومی بیش از تجمعات بشری و حتی دولت می‌پاید.

دیدگاه ابزارانگار^۳ که قومیت را یکی از چند پایه ممکن و محتمل برای هویت می‌داند و معتقد است که قومیت زمانی اهمیت می‌یابد که فعالان سیاسی با تحریک و تحریف سمبل‌های قومی به فرصت‌ها و تهدیدات موجود پاسخ می‌دهند و از آنها برای کسب منافع بهره می‌گیرند. گر دیدگاه مختار خود را «کانستراکتیویسم» می‌خواند. این دیدگاه، در عین تأکید بر پایداری و دوام هویت‌های قومی، آنها را محصول و مصنوع اجتماع می‌داند. هویت‌های قومی با وجود آنکه با شرایط تطبیق می‌یابند و متحول می‌شوند، اما شکل‌پذیر مطلق نیستند و از هزاران تجربه اجتماعی، خاطرات جمعی و هنجارهای مشترک شکل گرفته‌اند.^(۵)

وجود تنوع هویتی، به خودی خود، عاملی برای تعارض و اختلاف نیست. سؤال این است که چه چیزی موجب می‌شود تا اختلاف قومی بروز کند؟ به عبارت دیگر، چه چیزی عامل اهمیت‌یافتن هویت قومی شده و آن را به پدیداری قومی - سیاسی^۴ بدل می‌کند؟ جوهره و خلاصه جواب این است: «قومیت زمانی اهمیت می‌یابد که تعلق به گروهی مشخص، باعث

1 . Communal
2 . Primordial
3 . Instrumental
4 . Ethnopolitical

تغییر در امنیت، شأن، رفاه اقتصادی یا دسترسی به قدرت آن گروه شده و اعضای گروه نسبت به اعضای گروه‌های دیگر دچار محرومیت شوند.^۱ به بیان دیگر، اگر تعلق به هر گروه موجب رفتار متفاوت دولت و گروه‌های دیگر با گروه مزبور شود، هویت قومی آن گروه برجستگی^۱ و اهمیت می‌یابد. (۶) به طور خلاصه، اگر با گروهی به صورتی متفاوت، مثبت یا منفی برخورد شود، اعضای آن از پیوندها و علایق مشترک آگاه‌تر می‌شوند و کاهش تفاوت در برخورد، باعث کاهش اهمیت و برجستگی هویت قومی می‌گردد.

هرگاه هویت قومی برجسته شود، این هویت می‌تواند اساس بسیج و اقدام سیاسی^۲ شود. گروه‌هایی که هویت خود را پایه فعالیت سیاسی خویش قرار می‌دهند. گروه‌های «قومی - سیاسی» خوانده می‌شوند. این نکته با ایده‌ای که گر درباره کانستراکتیویسم مطرح ساخته بود، سازگار و هماهنگ است.

ب. انواع گروه‌های قومی - سیاسی

گروه‌های قومی - سیاسی که موضوع پژوهش تد رابرت گر را تشکیل می‌دهند، به چند دسته قابل تقسیم‌اند.

هرگاه گروهی حائز دو شرط باشد، آن را می‌توان گروه قومی - سیاسی نامید. این دو شرط از نظر گر عبارتند از: ۱. با گروه به صورت سیستماتیک رفتاری متفاوت صورت گیرد (از سوی دولت یا گروه‌های دیگر) خواه به نفع گروه و خواه به زیان آن؛ ۲. گروه پایه و اساس فعالیت و بسیج سیاسی برای دفاع از منافع گروه و یا پیشبرد آن قرار گیرد.

البته اغلب گروه‌ها، علاوه بر نکات فوق، نوعی احساس مظلومیت تاریخی و فاجعه متتخ^۳ هم دارند و با آن به گروه انسجام می‌بخشند. در نقطه مقابل، برخی ملت‌ها نیز به برتری ذاتی قوم خویش قائلند و این «غرور گروهی» می‌تواند به کار انسجام و بسیج گروهی بیاید. به زعم گر، ۲۷۵ گروه حائز شرایط مذکور در پروژه اقلیت‌های درخطرند. موازین گزینش برای مطالعه در این پروژه به شرح زیر می‌باشند: (۷)

1 . Saliency
2 . Political Action
3 . Chosen trauma

۱. جمعیت کشور بیش از نیم میلیون نفر باشد.
 ۲. جمعیت گروه بیش از یکصد هزار تن یا حداقل یک درصد جمعیت باشد.
 ۳. اقوامی که در چند کشور زندگی می‌کنند، به صورت چند گروه مجزا محاسبه می‌شوند. (برای مثال لزگی‌ها در روسیه و جمهوری آذربایجان و یا کردها در چند کشور خاورمیانه، گروه‌های جداگانه به حساب آمده‌اند.)
 ۴. اقلیت بهره‌مند^۱ مانند سنی‌های تکریتی عراق (در دوره صدام) و چینیان ساکن اندونزی نیز چون در معرض انتقام‌جویی و مخاطره‌اند، در فهرست اقلیت‌های در خطر قرار می‌گیرند. به هر حال، اقلیت‌های بهره‌مند جزو اکثریت بهره‌مند محسوب نمی‌شوند؛ زیرا گروهی کوچکتر از ۵۰ درصد جمعیت می‌باشند.
 ۵. اعضای گروهی که در سراسر کشور پراکنده‌اند (مانند هیسپاتیک‌ها یا لاتینوها^۲ در ایالات متحده)، به صورت یک گروه محاسبه می‌شوند.
 ۶. اعضای گروه با موسع‌ترین تعریف دموگرافیک محاسبه می‌شوند. گرچه در خصوص تخمین تعداد اعضای گروه‌های قومی، همواره بین حکومت‌ها و فعالان قومی اختلاف نظر وجود دارد، اما گر همه اعضای اسمی را در جمعیت گروه می‌گنجانند. با عنایت به ویژگی‌های فوق، گروه‌های قومی - سیاسی سراسر جهان را می‌توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد، که هر کدام زیرگروه‌های مهمی دارند: (۸)
- یک. گروه‌های ملی^۳:** گروه‌هایی که دارای تمرکز منطقه‌ای بوده و استقلال خویش را از دست داده‌اند، اما هنوز برخی از تمایزات فرهنگی و زبانی خویش را حفظ کرده‌اند. این قبیل گروه‌ها اغلب به دنبال احیای موجودیت سیاسی سابق و یا برگرداندن میزانی از آن استقلال‌اند. رابرت گر گروه‌های ملی را به سه دسته تقسیم می‌کند:
۱. ناسیونالیست‌های قومی^۴: مردمانی با تمرکز منطقه‌ای که در گذشته خودگردانی و استقلال سیاسی داشتند و دارای دولت، حاکم سنتی و یا حکومت منطقه‌ای بودند و از ۱۹۴۵

1 . advantaged
2 . Latino
3 . National Peoples
4 . Ethnonationalists

بدین سوی، برای کسب خودگردانی، دست به جنبش سیاسی زده‌اند (مانند تبتی‌ها در چین و گاکاوزها در مولداوی).

۲. اقلیت‌های ملی: قسمتی از مردمی که زمانی استقلال سیاسی داشتند و اینک خویشاوندان آنها، در کشوری همجوار، دولتی مستقل دارند. قسمتی از گروه مزبور در کشور مجاور، گروه اقلیت به حساب می‌آید (مجارهای اسلواکی و روس‌های اکراین).

۳. خلق‌های بومی: اهالی مناطقی که منطقه‌شان به تصرف مهاجمان درآمده و آنان همچنان با رسوم اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سنتی‌شان زندگی می‌کنند. (بومیان اکوادور و بولیوی در این مقوله قرار می‌گیرند).

دو. گروههای اقلیت^۱: گروههایی که به لحاظ فرهنگی یا قومی و یا اجتماعی - اقتصادی، از اکثریت جامعه متمایزند و دارای شأن سیاسی مشخصی‌اند و هویت‌شان بر ترکیبی از نژاد، قومیت، مهاجرت، نقش‌های اقتصادی و دین مبتنی است و می‌کوشند آن شأن را حفظ کرده یا بهبود بخشند. وجه تمایز عمده گروههای اقلیت از گروههای ملی، در آن است که گروههای ملی معمولاً به دنبال جدایی و یا کسب حقوق در داخل دولتند ولی گروههای اقلیت، حقوق بیشتر یا اختیارات و قدرت بیشتر طلب می‌کنند. گروههای اقلیت خود سه دسته‌اند:

۱. قوم - طبقه‌ها^۲: گروههای دارای تمایز فرهنگی یا قومی که اغلب نسبت‌شان به مهاجرین و یا بردگان می‌رسد و قشر اجتماعی متمایز یا جایگاه اقتصادی متفاوتی دارند (ترک‌های مهاجر در آلمان و برزیلی‌های آفریقایی‌تبار).

۲. فعالان جماعتی^۳: مردمان قبایل یا کلان‌هایی که به لحاظ فرهنگی متمایز بوده و در جامعه‌ای نامتجانس زندگی و سهمی از قدرت دولتی را طلب می‌کنند.

فعالان جماعتی خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۲. برخورداران: فعالان جماعتی که نسبت به دیگر گروههای اجتماع از امتیازات سیاسی

برخوردارند (مانند قبایل کالنجین و ماسایی در کنیا).

1 . Minority peoples

2 . Ethnaclass

3 . Communal Contenders

۲-۲. محرومان^۱: فعالان جماعتی که میزانی از تبعیض سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر آنها اعمال می‌شود و هیچ راه جبرانی برای محرومیت‌شان ندارند (مانند هوتوها در رواندا و چینی‌ها در مالزی که محدودیت‌های دولتی در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی دارند؛ اما به لحاظ اقتصادی برخوردارند).

۲-۳. مسلط‌ها^۲: فعالان جماعتی که هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ قدرت اقتصادی در موقعیت برتر قرار دارند (مانند توتسی‌ها در رواندا و اعراب سنی در عراق عصر صدام).
۳. فرقه‌های مذهبی: گروه‌های قومی که تفاوت اصلی‌شان با دیگران در عقاید دینی و اعمال فرهنگی مرتبط با آن است. این گروه‌ها، شأن و جایگاه سیاسی و فعالیت‌هایشان حول دفاع از عقایدشان متمرکز است (مانند قبطیان مصر و مسلمانان هندوستان).

ج. ابعاد منازعه قومی

گروه‌های قومی پس از آنکه بسیج شدند، برای بیان مطالبات خویش راه‌های مختلفی را انتخاب می‌کنند. راه‌های بیان مطالبات توسط گروه‌های قومی - سیاسی را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد: استراتژی‌های سیاسی متعارف (سیاست انتخاباتی، لابی‌گری یا به دست گرفتن حکومت‌های محلی و منطقه‌ای) یا استراتژی‌های سیاسی غیرمتعارف (اعتراض و شورش). تمرکز تحقیق رابرت گر بر جستجوی علایق خارج از چارچوب‌های نهادین دولت و به اصطلاح اقدام^۳ سیاسی است. (۹) دو استراتژی کلی اقدام سیاسی عبارتند از اعتراض و شورش. اعتراض عبارت است از بسیج برای ابراز حمایت، تا مقامات را وادار به اتخاذ اقدامی که مورد نظر گروه است، بکند. اقداماتی چون راهپیمایی، تظاهرات و مسدود کردن راه‌ها و نظایر آن، در این مقوله قرار می‌گیرند.
شورش^۴ نیز عبارت است از بسیج مقداری کافی از قدرت اجبارآمیز برای واداشتن حکومت به جنگیدن یا مذاکره و ایجاد آشوب و بی‌نظمی کافی برای مجبور ساختن حکومت

1 . Disadvantaged
2 . Dominant
3 . Action
4 . rebellion

به قبول مطالبات گروه. در واقع، معترضین و تظاهرکنندگان نیز به اعتراضات خشونت‌بار متوسل می‌شوند. بنابراین تفکیک اعتراض و شورش مطلق نیست و همواره امکان‌پذیر نمی‌باشد (اعتراض‌های بومیان در اکوادور، نمونه بارز اعتراض و شورش چچن‌ها، نمونه‌ای از شورش است).

به زعم رابرت‌گر، هر شورش قومی معمولاً پس از دورانی از سیاست متعارف و اعتراض رخ می‌دهد و شورش در مواردی که شرایط جغرافیایی و ژئوپلتیک اجازه دهد، می‌تواند مقاومت کند (نواحی کوهستانی، جنگلی، همسایگی با کشورهای حامی یا دارای حاکمیت ضعیف).

د. شکل‌گیری منازعه قومی

یکی از اصلی‌ترین مباحث، در هر بررسی از مسایل قومی، آن است که گروه‌های دارای ویژگی‌های قومی، از چه زمانی و به چه دلیلی و یا دلایلی هویت قومی را مؤلفه اصلی هویت خویش قرار می‌دهند؟ به عبارت دیگر، چرا گروه‌های قومی از موازین و ملاک‌های قومی برای بیان، ابراز و تعریف هویت خود بهره می‌برند و به چه دلیل یا دلایلی حول هویت مزبور بسیج شده و دست به اقدام می‌زنند؟ تد رابرت‌گر، چهار دسته عامل را در شکل‌گیری هویت قومی و فعال‌شدن آن در عرصه سیاسی ذکر می‌کند. این فاکتورها که کمابیش از نظریه محرومیت نسبی (تدرابرت‌گر) و نظریه بسیج منابع (چارلز تیلی) استخراج شده‌اند، بر انگیزه‌های متنوعی برای فعالیت سیاسی گروه‌های قومی تأکید می‌گذارند (۱۰) (محرومیت، احساسات، همبستگی، جاه‌طلبی و محاسبه). وی معتقد است که برترش‌مردن یک انگیزه و علت و در حاشیه نهادن مابقی صحیح نیست. عواملی که باعث تقویت هویت قومی و تبدیل آن به امری سیاسی می‌شوند، به قرار زیرند: (۱۱)

۱. برجستگی و اهمیت هویت قومی _ فرهنگی^۱

هرچه هویت قومی - فرهنگی گروهی که دارای تبار، ویژگی‌های فرهنگی و تجارب تاریخی است، برجسته‌تر و متمایزتر باشد، احتمال تعریف منافع و علائق آن با موازین و ملاک‌های قومی بیشتر است و رهبرانش آسانتر می‌توانند اعضای گروه را برای اقدام سیاسی بسیج کنند. پیش از این اشاره شد که هویت قومی چندبعدی^۲ است و تصور یک بنیان برای آن می‌تواند مشکل‌ساز باشد. همچنانکه بنیان قومیت نیز برحسب جامعه مورد نظر ممکن است متغیر باشد (برای مثال در هندوستان عنصر مذهب و در جوامع چندنژادی مانند آمریکا و برزیل، خصوصیات ظاهری و جسمانی، عامل تفکیک هویت می‌باشند). همچنین، برخلاف تصور مارکسیست‌ها، هویت را همواره نمی‌توان با منافع مادی توجیه کرد و تبدل و تغییر آن را توضیح داد. گر سه گزاره را راجع به اهمیت هویت بیان می‌کند:

یک. هرچه تفاوت‌های یک گروه با گروههایی که مداوم با آنها در تعامل است، بیشتر باشد، احتمال برجستگی و اهمیت هویت‌شان بیشتر می‌شود (مانند تفاوت‌های بومیان آمریکا با اهالی ایالات متحده و آمریکای لاتین).

دو. هویت قومی - فرهنگی، زمانی اهمیت می‌یابد که به لحاظ روانی، احساس محرومیت و یا عکس آن، برخورداری و برتری را در گروه به وجود آورد. گروهها در جوامع متنوع دست به قیاس می‌زنند و این قیاس‌ها برگرفته از تجارب و اساطیر مشترک است. گروهها به این نتیجه می‌رسند که برتر از دیگرانند (مثلاً مالایی‌ها خود را «فرزندان خاک» و صاحبان اصلی مالزی می‌دانند) و یا نسبت به گروههای دیگر در وضع محرومتری قرار دارند. در هر دو حال، هویت قومی اهمیت می‌یابد.

سه. منازعه آشکار با دولت و گروههای رقیب موجب برجستگی هویت می‌شود. به همین دلیل بسیاری از رهبران قومی - سیاسی می‌کوشند با توسل به خاطرات و حوادث تاریخی، سمبل‌های محرومیت و قربانی‌شدن و فجایع تاریخی، هویت گروهی را تقویت کنند (برای مثال در جنگ‌های بالکان، موارد زیادی از ارجاع به درگیری‌های گذشته با عثمانی‌ها و یا

1 . Ethnocultural

2 . Multidimensional

کروات‌ها در بین صرب‌ها دیده می‌شد). درگیری‌های سابق باعث ایجاد خاطراتی تلخ می‌شود که به کار تهییج می‌آید. درگیری‌های معاصر و جدید هم می‌توانند اثرات عاطفی و روانی مشابه و اغلب جدی‌تری داشته باشند.

۲. انگیزه‌های اقدام قومی - سیاسی

هرچه انگیزه‌های مشترک بین اعضای گروه هویتی قومی - فرهنگی بیشتر باشد، احتمال حمایت آنها از اقدام قومی - سیاسی و مشارکت‌شان در آن بیشتر می‌شود. منظور از کنش یا اقدام قومی - سیاسی، هر نوع فعالیت سازمان‌یافته برای پیگیری اهداف گروه است که با بسیج یعنی جریان جذب و استخدام افراد در جنبش آغاز می‌شود. شکل اقدامات به محیط سیاسی و تصمیمات تاکتیکی یا استراتژیک رهبران بستگی دارد. اقدامات از سیاست متعارف تا اقدامات جمعی (اعتصابات، تظاهرات اقدامات غیرخشونت‌آمیز) و شورش را دربرمی‌گیرد. به طور کلی، انگیزه‌های اقدامات سیاسی را می‌توان در سه مقوله جای داد (این نکته در مورد عموم جنبش‌های اجتماعی و سیاسی هم می‌تواند صادق باشد):

یک. خشم و نارضایتی از لطمات و زیان‌های گذشته؛

دو. ترس از لطمات و ضررهای آتی؛

سه. امید به کسب دستاوردهای نسبی.

اهمیت نسبی هر یک از عوامل فوق به موضع متحول و متغیر گروه نسبت به دیگر گروه‌ها و دولت بستگی دارد. نکات فوق، هم در ایده محرومیت نسبی رابرت گر ریشه دارند و هم با ایده منافع جمعی و بسیج منابع مرتبط‌اند. در عین حال، گر تأکید می‌کند که وی صرفاً به انگیزه منافع توجه ندارد؛ بلکه در اقدامات سیاسی - قومی، بعد عاطفی را هم دخیل و مهم می‌داند. مطالعات موردی و تطبیقی گر، نشان می‌دهند که در چهار وضعیت عمومی، انگیزه قومی برای فعالیت قومی به وجود می‌آید. البته منشأ همه این چهار وضعیت، همان محرومیت نسبی است.

الف) هرچه محرومیت‌های (در گذشته و حال) گروه بیشتر باشد (در قیاس با وضع گروه‌های دیگر)، انگیزه اقدام سیاسی - قومی آن بیشتر می‌شود. منظور از محرومیت، نابرابری‌های ناشی از اجتماع در مسایلی چون رفاه مادی و دسترسی به قدرت سیاسی یا شأن

فرهنگی نسبت به دیگر گروه‌هاست. نابرابری انگیزه جبران را ایجاد می‌کند. محرومیت و همراه با آن سیاست تبعیض‌آمیز آشکار، موجب تمرکز خشم و نارضایتی روی عواملی می‌شود که عامل تبعیض شمرده می‌شوند.

ب) از دست دادن خودگردانی و استقلال، انگیزه عمده دیگری است. اکثر گروه‌های ناسیونالیست قومی، بومیان و اقلیت‌های ملی، زمانی استقلال داشتند و یا به موجودیت سیاسی دیگری متعلق بودند. به هر حال، هرچه میزان استقلال / خودگردانی از دست رفته، بیشتر باشد و هرچه این اتفاق متأخرتر باشد، تأثیر آن بر اقدام سیاسی - قومی بیشتر خواهد بود.

ج) سرکوب؛ کنترل سرکوبگرانه گروه قومی از انگیزه‌های مهم برای فعالیت سیاسی - قومی است. اصل کلی و گزاره اساسی مربوط به سرکوب چنین است: *استفاده از زور علیه مردمی که آن را ناعادلانه می‌دانند، اگرچه در کوتاه مدت موجب وحشت و احتیاط می‌شود، اما خشم آنان را برمی‌انگیزد و انگیزه‌های پایداری را برای مقاومت و انتقام به وجود می‌آورد.*

د) وجود چارچوب‌ها برای اقدام قومی - سیاسی: منظور از چارچوب ایده‌های توانمندساز راجع به حقوق جمعی، حق تعیین سرنوشت و نظایر آن است که اقدامات قومی - سیاسی را معنادار ساخته و توجیه می‌کند. هر جنبش سیاسی و یا اجتماعی، محتاج آن است که شکایت و نارضایتی خود را در چارچوبی کلی بیان کند و در آن چارچوب، بی‌عدالتی‌ها را مشخص کرده و مسئولیت آن را متوجه دیگران یعنی مخالفان سازد و راه‌حلی را برای رفع نقایص و عیوب و معضلات ارائه دهد. به عبارت دیگر، چارچوب، به هر فعال قومی - سیاسی قطب‌نمایی می‌دهد که با آن جهت خود را بازمی‌شناسد، علت اعتراض خود را می‌داند، شیوه اعتراض را (کمابیش) می‌شناسد و مطالبات خود را بیان می‌کند. مؤثرترین چارچوب‌ها برای گروه‌های هویتی، آنهایی‌اند که با زمینه فرهنگی گروه انطباق دارند و با بستر اجتماعی و فرهنگی آن ارتباط بیشتری برقرار می‌کنند (به بیانی خلاصه‌تر، چارچوب همان نقشی را برای گروه‌های قومی ایفا می‌کند که ایدئولوژی برای احزاب).

به زعم تد رابرت گر، در چارچوبه‌سازی‌های معاصر، از سه دکتربین بیشترین استفاده شده

است:

یک. حق تعیین سرنوشت ملی؛ که از اصلی‌ترین مفاهیم الهام‌بخش ناسیونالیسم بوده و تحت لوای آن امواج متعدد تجزیه‌امپراتوری‌ها و ملت‌سازی‌های فراوانی در قرن بیستم رخ داد. گروه‌های ناسیونالیست قومی و اقلیت‌های ملی، بیشتر به این دکترین متوسل می‌شوند. دو. حقوق بومیان: تلاش‌های بومیان برای کسب حقوق بر سرزمین‌ها و مناطق اجدادی خویش، در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۷۰ به اوج رسید و در اثر آن، حقوقی در برخی کشورها برای این گروه‌ها به رسمیت شناخته شد و سازمان ملل متحد نیز در این خصوص بیانیه‌ها و کنوانسیون‌های متعددی را به تصویب رسانده است.

سه. حقوق اقلیت‌ها: در این عرصه، تلاش‌های متعددی از قرون قبل آغاز شده است. در سال‌های اخیر، کنوانسیون‌ها و بیانیه‌های سازمان‌های بین‌المللی و از جمله سازمان ملل متحد، شورای اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا، قواعد و اصولی را برای حراست از حقوق گروه‌های اقلیت مذهبی / قومی به تصویب رسانده‌اند. یونسکو اصولی را نیز برای حراست از تنوع فرهنگی تصویب کرده است.

البته روشن است که این نوع دکترین‌ها و آرا، برای توده‌های مردم چندان جذاب و حتی مفهوم نیستند؛ بلکه عمدتاً روشنفکران و نخبگان‌اند که با چارچوبه‌سازی، این آرا را به صورتی قابل فهم و ساده‌شده در اختیار توده مردم قرار می‌دهند.

۳. ظرفیت اقدام قومی - سیاسی

سومین عامل مهم در شکل‌گیری هویت قومی - سیاسی و فعال‌شدن آن، قابلیت گروه و توانایی آن برای اقدام سیاسی است. گزاره کلی در این خصوص آن است که هرچه انسجام و بسیج گروه هویتی قومی - فرهنگی بیشتر باشد، مشارکت آن در اقدام سیاسی مکررتر و پایدارتر است و احتمالاً کسب امتیازات و دسترسی‌اش به قدرت سیاسی، آسانتر می‌شود. گروه‌های منسجم، گروه‌هایی هستند که شبکه‌های متراکم ارتباطی و تعامل، آنها را در کنار هم نگه می‌دارد. درباره بسیج نیز باید به دو معنای آن توجه داشت. بسیج به مثابه فرآیند، اشاره به طرق عضوگیری و انگیزش اعضای سازمان‌های سیاسی - قومی دارد؛ اما بسیج به مثابه متغیر

دلالت بر میزان تعهد اعضای گروه برای صرف انرژی و منابع خویش برای اقدام جمعی و در جهت وصول به منافع و علائق جمعی دارد.

به زعم تد رابرت گر، شش عامل بر ظرفیت و قابلیت گروه قومی - سیاسی برای اقدام سیاسی مؤثر است:

۳ - ۱. هویت مشترک و آگاهی از منافع و علائق مشترک، از پیش شرطهای ضروری و لازم انسجام و بسیج می‌باشند. یکی از رایج‌ترین استراتژی‌های فعالان سیاسی - قومی و سازمان‌های قومی، ایجاد برداشت و درک مشترکی از منافع و علائق مشترک، از طریق چارچوب‌هایی است که سمبل‌های هویت مشترک و شکایات و نارضایی‌ها را در خود متجلی می‌سازند. حس هویت مشترک و تعهد به تعقیب اهداف قومی - سیاسی را نمی‌توان از عدم ایجاد کرد و اگر هویت و انگیزه اقدام جمعی ضعیف باشد، رهبران هم نمی‌توانند به سهولت اقدام به بسیج کنند؛ اما ترکیب و تلاقی انگیزه‌های مشترک و هویت گروهی قومی (نظیر وضع شیعیان در عراق عصر صدام) ماده اشتعال‌زایی به وجود می‌آورد که در فرصت‌های پیش‌آمده می‌تواند آناً و دفعتاً مشتعل شود.

۳ - ۲. انگیزه‌های مشترک برای فعالیت قومی - سیاسی: که منظور از آن شباهت مطالبات و وجود انگیزه لازم برای فعالیت‌های قومی - سیاسی است.

۳ - ۳. تراکم جغرافیایی: شورش‌های قومی در مورد گروه‌هایی میسر است که پایگاه سرزمینی و جغرافیایی دارند و گروه‌های پراکنده و شهرنشین به سهولت نمی‌توانند به چنین کاری اقدام کنند. برخی محققان، سقوط شوروی و تجزیه یوگسلاوی را تا حدودی ناشی از وضع جغرافیایی محل سکونت اقوام آنها می‌دانند. ضربه اول به شورشیان قومی، در جاهایی که گروه متمرکز و یا در منطقه‌ای محصور^۱ قرار دارد، مؤثرتر است. برخی محققان نیز احتمال جنگ قومی را در نقاطی که محل سکونت مختلط است، بیشتر می‌دانند. طبق یک بررسی، از میان هفتاد جنگ داخلی قومی، حدود ۸۸ درصد آنها، در میان گروه‌های با تمرکز جمعیتی بالا رخ داده است.

۳ - ۴. سازمان‌دهی از قبل موجود: انسجام گروه قومی به میزان تعامل میان اعضای آن بستگی دارد. داشتن زبان و ناحیه مشترک، بر تعاملات می‌افزاید و سازمان‌های از قبل موجود نظیر دین و تشکیلات دینی مشترک، شغل و حرفه مشترک یا جایگاه و شأن سیاسی غالب (برای مثال هائوسا - فولانی‌ها در نیجریه عمده افسران ارتش را تشکیل می‌دهند) و همین طور داشتن حکومت محلی، می‌تواند به انحای مختلف بر انسجام گروه قومی / هویتی اثر بگذارد:

* چنین نهادهایی، منسجم‌تر و پایدارتر از جنبش‌های جدید خواهند بود و اعضا را آسان‌تر و با هزینه‌ای کمتر بسیج می‌کنند.

* به دلیل وجود تعاملات و معاشرت مداوم بین اعضای گروه و در نتیجه وجود میزانی از انسجام، ایجاد جنبش‌های قومی - سیاسی سهل‌تر می‌شود.

* تعامل موجب افزایش انگیزه‌ها شده (آگاهی از انگیزه‌های دیگران) و هزینه سازمان‌دهی اقدام جمعی را نیز کاهش می‌دهد.

۳ - ۵. غلبه بر دسته‌جات و گروه‌ها و ایجاد ائتلافات: غلبه بر وفاداری‌های کوچک و محدود طبقاتی، قبیله‌ای و نظایر آن، بسیار در قابلیت اقدام سیاسی قومیت‌ها مهم است؛ زیرا در غیر این صورت، بخش مهمی از انرژی گروه، صرف مبارزات و اختلافات داخلی شده و امکان مداخله بازیگران بیرون از گروه و تشویق آنها علیه یکدیگر وجود خواهد داشت. نمونه جالب توجهی از پراکندگی گروه‌های قومی را می‌توان در گروه‌های کرد شمال عراق دید که تا همکاری با صدام به منظور نابودی گروه رقیب پیش رفتند؛ اما ائتلاف آنها در دوران پس از صدام باعث کسب امتیازات فراوانی شد و بقای امتیازات و جایگاه ممتاز کردها در حکومت آینده عراق نیز بستگی تام به غلبه بر اختلافات و تفاوت‌ها و تداوم ائتلاف دارد.

۳ - ۶. اصالت رهبری: نقش رهبری در سازمان‌دهی و جریان بسیج و غلبه بر اختلافات بسیار حیاتی است. بی‌شک، رهبری و ویژگی‌های آن در هر جامعه‌ای بستگی به محیط و بستر اجتماعی - فرهنگی همان جامعه دارد و قاعده و فرمولی کلی برای رهبری کارآمد نمی‌توان عرضه کرد. منظور از رهبر اصیل^۱، کسی است که اصلی‌ترین و اساسی‌ترین ارزش‌ها و آمال گروه را در خود متبلور ساخته و اعضای گروه، اعمال وی را در جهت منافع مشترک همگان به

حساب آورند. در این معنا، اصالت چیزی معادل مشروعیت در نظام‌های سیاسی است. اصالت، دارای درجات است و می‌تواند کسب شود و یا از دست برود. رهبران جاافتاده و پذیرفته‌شده معمولاً دارای اصالت می‌باشند، اما رهبران نوظهور و جدید باید آن را کسب کنند. رهبران پذیرفته‌شده، از منابع و وفاداری‌های موجود برخوردار بوده و مبین هویت گروه و منافع و مطالبات مشترک به حساب می‌آیند و بنابراین، در برقراری ائتلافات قدرت بیشتری دارند؛ اما اشتباهات عملی و کلامی می‌تواند از اصالت آنها بکاهد. در مقابل، رهبران جدید و ماجراجو می‌کوشند از اشتباهات و احتمالاً محافظه‌کاری رهبران موجود استفاده کنند؛ اما اغلب منابع چندانی ندارند و بر مهارت‌های سمبلیک و اسوه انسانی متکی‌اند. این نوع رهبران، بیشتر به عرضه و طرح چارچوب مبادرت می‌ورزند و بیشتر به ریسک و اقدامات شخصی مخاطره‌آمیز و دراماتیک دست می‌زنند. به هر حال، رهبران هرچه باشند، نمی‌توانند از عدم، جنبش قومی مستحکمی ایجاد کنند و یا آن را به میزان زیادی از اهداف و اعمال مقبول اعضای گروه‌های قومی دور کنند؛ ولی می‌توانند با تعقیب اهداف یک بخش از اعضای گروه، انسجام آن را از هم بپاشند.

۴. فرصت‌ها و گزینه‌ها (ساختار فرصت)

هویت‌ها، انگیزه‌ها و قابلیت‌های گروه‌های قومی، در بستری سیاسی و فرهنگی، به اقدامی قومی - سیاسی ترجمه می‌شوند. با آنکه برخی اقدامات قومی - سیاسی حالتی آنی و ناگهانی دارند و در پاسخ به اعمال تحریک‌آمیز رخ می‌دهند، اما اقدامات قومی - سیاسی مداوم و طولانی بر اساس محاسبات استراتژیک و تصمیمات تاکتیکی رهبران و فعالان گروه‌های قومی میسر می‌شوند. منظور از ساختار فرصت، عوامل دخیل در اقدامات گروه‌هاست که خارج از کنترل گروه‌ها و بر تصمیمات رهبران تأثیر می‌گذارند. فرصت‌ها را از یک منظر می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

یک. فرصت گذران: تغییراتی است که در ساختار محیط سیاسی گروه رخ می‌دهند؛ مانند جابه‌جایی نخبگان، تغییرات در خط‌مشی‌های حکومت، ظهور متحدین سیاسی جدید و نظایر آنها. چنین عواملی می‌توانند به گروه‌ها روحیه و امکان بسیج داده، اعتبار رهبران و

چارچوب‌های آنها را افزایش دهند و حتی باعث تغییر در دعاوی و استراتژی‌های گروه شوند. اهداف و زمان‌بندی اقدامات گروه هم از فرصت‌های مزبور اثر می‌پذیرند.

دو. فرصت پایدار: به سرشت سیاسی دولت و منابع آن و اتحادهای بلندمدت گروه قومی با گروه‌های دیگر صحنه سیاسی و یا عدم اتحاد آن مربوط می‌شود. این عوامل پایدار را می‌توان ساختارهای فرصت نامید. این فرصت‌ها، طرق سازماندهی گروه را معین کرده و بر گزینه‌های استراتژیک و بلندمدت آن اثر می‌گذارند.

از زاویه‌ای دیگر، فرصت‌های گروه قومی - سیاسی را می‌توان به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کرد:

سه. فرصت‌های داخلی: نهادها و توانایی‌های سیاسی دولت بر گزینه‌ها و گزینش‌های گروه‌های قومی تأثیر می‌گذارد. در این زمینه دو عامل بسیار مهم وجود دارد:

۱. قدرت و قابلیت دولت و استفاده از آن: قدرت دولتی یکی از عوامل پایدار فرصت است. دولت‌های قدرتمند، یعنی صاحب منابع و توانایی اداری و سیاسی، می‌توانند فعالیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بسیاری را هدایت کرده و به اجرا درآورند. استراتژی‌های دولت می‌تواند متوجه مطیع‌سازی و یکسان‌سازی شود که به صورت اعمال محدودیت اداری و دولتی، تغییر سبک زندگی و طرد یا انکار فرهنگ‌های سنتی بروز کرده و باعث نارضایتی و خشم می‌شود. از طرف دیگر، مقابله گروه‌های قومی با دولت‌های قوی چندان آسان نیست و هزینه‌های سنگینی دارد. دولت‌های قوی و غنی می‌توانند از هر دو استراتژی سرکوب و تطمیع برای خرید وفاداری‌ها استفاده کنند؛ اما دولت‌های ضعیف‌تر و فقیرتر، بیشتر به سرکوب متوسل می‌شوند که خود مشکلات جدیدی را ایجاد می‌کند. طبق بررسی محققان پروژه اقلیت‌های در خطر، تجزیه و یا کسب خودگردانی، فقط در دولت‌های نسبتاً قوی و بسیار ضعیف اتفاق افتاده و در دولت‌های نسبتاً قوی بدون خون‌ریزی بوده است. در واقع، دولت‌هایی که از منابع و امکانات کافی برای نبرد قومی نسبتاً طولانی‌مدت برخوردار بوده‌اند، از آن اباء نکرده‌اند (عراق، ترکیه و سری‌لانکا).

۲. دموکراسی و گشودگی سیستم سیاسی: نهادها و نخبگان دموکراتیک نیز از فرصت‌های پایدار به حساب می‌آیند و بر محاسبات فعالان قومی تأثیر مهمی می‌گذارند. به زعم رابرت گر،

مدیریت منازعات قومی - سیاسی در دموکراسی‌های نهادینه، به میزان زیادی بر دو اصل متکی است: اول اعمال و اجرای قواعد و هنجارهای حقوق و فرصت‌های برابر برای همه شهروندان و از جمله طبقات قومی؛ و دوم، موافقت با خواسته‌های گروه‌های محلی و بومی برای داشتن شأن و وضع^۱ جمعی جداگانه. رابرت گر معتقد است که به رغم آنکه اجرای این اصول نسبتاً جدید و ناقص است، اما اثرات آن شایان توجه می‌باشد. به زعم وی، گشودگی سیستم بر گزینه‌های پیش روی فعالان قومی تأثیر گذاشته و آنها را بیشتر به سمت تاکتیک اعتراض سوق می‌دهد تا شورش؛ زیرا اولاً هزینه این قبیل فعالیت‌ها کمتر است و ثانیاً توسل فعالان قومی به خشونت و تروریسم، موجب از دست رفتن حمایت عمومی و نفرت از سران گروه می‌شود.

در خصوص دموکراسی، نکته حائز اهمیت دیگری هم وجود دارد و آن مسأله گذار به حکومت دموکراتیک و دموکراتیزاسیون است. فرایند گذار اغلب باعث بروز عدم اطمینان‌های تهدیدگونه می‌شود و فرصت‌های سیاسی گذرایی برای فعالان قومی به وجود می‌آورد و نگرانی برخی گروه‌ها از آینده، موجب نگرانی و اقدامات خارج از کنترل می‌شود. دموکراتیزاسیون و ورود نهادهای دموکراتیک به جامعه‌ای که آکنده از رقابت‌های قومی است، بیش از آنکه راه توافق‌ها و موافقت‌های دموکراتیک را باز کند، فرصت‌ها و انگیزه‌های جنگیدن را افزایش می‌دهد. نمونه‌های زیادی از اثرات فرایند مزبور را در دوران پس از سقوط حکومت‌های کمونیستی اروپای شرقی و بخصوص یوگسلاوی می‌توان دید. بنابراین، می‌توان دو نکته را به طور خلاصه گفت:

اول آنکه در دموکراسی‌های مستقر، فرصت‌های بسیج قومی و امکان کسب دستاورد وجود دارد؛ زیرا گروه‌های منسجم بر تاکتیک‌های غیرخشونت‌بار متکی‌اند. بنابراین، دموکراسی نهادینه، اقدامات سیاسی - قومی غیرخشونت‌بار را تسهیل و از شورش قومی ممانعت می‌کند.

دوم آنکه، گروه‌های قومی / اقلیت در کشورهای در حال گذار به دموکراسی، با احساس عدم اطمینان و امنیت، و فرصت‌های بسیج و اقدام مواجهند و چون دموکراسی‌های جدید فاقد منابع و ابزارهای تشکیلاتی برای ایجاد توافق و جلب نظر اقشار و گروه‌ها می‌باشند، در فرایند دموکراتیزاسیون و بالانحصر مراحل اولیه آن، اعتراض و شورش قومی تسهیل و در بدترین

حالت، یعنی رد سازش از سوی یک یا چند گروه، جنگ داخلی و بازگشت حکومت غیردموکراتیک سابق محتمل می‌شود.

سوم آنکه، فرصت‌های بین‌المللی یا بستر بین‌المللی اقدام قومی - سیاسی نیز یکی از دهها عامل مؤثر بر منازعات و مناقشات قومی - سیاسی است. این عوامل می‌توانند باعث افزایش یا کاهش مدت منازعه، شکل‌گیری فرصت‌ها، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های حکومت و گروههای قومی شوند. تأثیرات عوامل بین‌المللی را می‌توان در چند مورد زیر خلاصه کرد:

۱. حمایت خارجی از فعالان: حامیان خارجی و گروهها و دولت‌هایی که به فعالان

سمپاتی و با آنها همفکری دارند، یا تقویت آنها را به نفع خویش می‌دانند، می‌توانند با حمایت‌های مادی، سیاسی و معنوی باعث تقویت گروهها و بسیج و انسجام بیشتر آنها شوند. البته حالت معکوس آن هم متصور است، یعنی بسیاری از دولت‌های ضعیف، به ویژه در آفریقا، در مبارزه با شورش گروههای قومی، کوشیده‌اند از حمایت قدرت‌های خارجی برخوردار شوند. گاهی هم وضعیت به گونه‌ای می‌شود که کشورهای رقیب، از گروههای شورشی در کشور دیگر حمایت می‌کنند و باعث خلق تراژدی‌های انسانی می‌شوند. رقابت‌های کشورهای مختلف و حمایت آنها از گروههای متفاوت در افغانستان، مواضع کشورهای خاورمیانه در قبال مسأله کردها، و جنگ‌های بی‌شمار از جمله جنگ یونینا علیه حکومت تحت حمایت کوبا در آنگولا، نمونه‌ای از این حمایت بین‌المللی‌اند. به طور خلاصه، حمایت مالی و نظامی از فعالان قومی به ویژه در جنگ‌های قومی، توانایی و فرصت‌های آنها را برای اقدام افزایش می‌دهد، اما باعث تطویل، لاینحل و مرگبار شدن منازعات و اختلافات می‌شود؛ زیرا در آن حالت، عنصر امنیتی نیرومندی دخیل می‌شود که تمامیت دولت را تهدید می‌کند.

۲. سرریز بین‌المللی منازعه قومی: نمونه‌های موفق اقدام سیاسی و به طور خاص اقدامات

سیاسی موفق، باعث افزایش انگیزه، توان و فرصت‌های گروههای فعال شده و در نواحی مجاور گسترش می‌یابد. رابرت‌گر از این فرایند با اصطلاحات سرایت و ارتباط یاد می‌کند و آن را فرایندی می‌داند که از طریق آن، اقدامات یک گروه، منبع الهام، جهت‌گیری و راهیابی استراتژیک و تاکتیکی گروههای دیگر می‌شود. این سرایت، زمانی بیشتر است که بین گروههای قومی مشابه، نوعی شبکه ارتباطی وجود داشته باشد. حالت دیگر سرایت تأثیرات

اقدامات قومی، به آرا و چارچوب‌های توانمندساز و امیدبخشی برمی‌گردد که بیشتر از آنها بحث شد. وضعیت دیگر سرریز منازعات قومی، اشاعه^۱ است که منظور از آن گستردگی منازعه به صورت بی‌واسطه از منطقه‌ای به منطقه دیگر می‌باشد؛ خواه منطقه دوم در داخل همان کشور باشد و خواه در کشوری مجاور. سرایت به صورت غیرمستقیم است و اشاعه به صورت مستقیم.

هنگامی که گروه قومی، خویشاوندانی در کشور مجاور دارد و خویشاوندانش از امتیازات و اختیاراتی برخوردارند، اعضای گروه اغلب می‌توانند از کمک سیاسی، دیپلماتیک و گاه نظامی آنها هم استفاده کنند. حمایت ارمنستان از ارمنه قره‌باغ از این دست است. مسلمانان مورو در فیلیپین و در دهه ۱۹۷۰، از حمایت مالزی در مبارزه علیه حکومت مارکوس سود می‌بردند. به طور خلاصه، اولاً انگیزه‌های اقدام سیاسی گروه‌های قومی - سیاسی با نمونه بسیج و اقدام گروه‌های قومی دیگر افزایش می‌یابد. بیشترین تأثیر در مورد گروه‌هایی است که شباهت‌های بیشتری با گروه موفق دارند و شبکه‌های ارتباطی نیز به این توفیق کمک می‌کنند. ثانیاً کمک‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی بخش‌های دیگر و خویشاوند گروه قومی و یا دولت دیگر باعث افزایش توان گروه قومی می‌شود؛ اما مخاطراتی هم دارد. ثالثاً فرصت شورش گروهها با تعداد قسمت‌های^۲ گروه‌های مشابه در کشورهای همجوار و احتمال جنگ داخلی آنها با دولت مرکزی، افزایش می‌یابد.

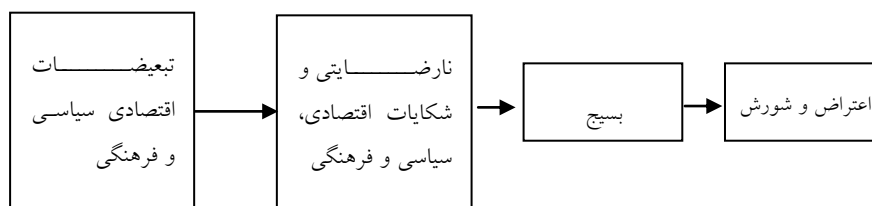
ه . محرومیت نسبی و تأثیر آن بر بسیج قومی

تا اینجا از انواع گروه‌های قومی - سیاسی و عوامل دخیل در شکل‌گیری منازعه قومی - سیاسی از دیدگاه تد رابرت گر بحث شد. در واقع، بحث از عوامل مؤثر بر بسیج گروه‌های قومی و انواع فعالیت‌های آنها پس از بسیج بود. در مدل رابرت گر، بسیج منابع با محرومیت نسبی ترکیب می‌شود و بر اساس حکم کلی آن، تبعیض (یعنی احساس وجود محرومیت در یک گروه نسبت به گروه‌های دیگر) موجب طرح شکایات و نارضایتی‌ها از حکومت (یا

1 . Diffusion

2 . Segments

احتمالاً گروه‌های دیگر و رقیب) و نارضایتی موجب بسیج و نهایتاً اعتراض و یا شورش می‌شود. الگوی کلی مدل مزبور را به شکل زیر می‌توان ترسیم کرد (۱۲):



بنابراین، لازم است به شکایات، نارضایتی‌ها و تبعیضات گوناگون، هم به عنوان انگیزه و هم به عنوان منشأ بسیج گروه‌های قومی توجه شود. تد رابرت‌گر از سه نوع یا سه دسته تبعیض سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نام می‌برد. البته به نظر می‌رسد که، به گونه‌ای مستدل، می‌توان از تبعیض‌های اجتماعی هم بحث کرد؛ نظیر تبعیض‌هایی که نسبت به سیاهان در غرب و ایالات متحده در قرن نوزدهم و در آفریقای جنوبی تا یک دهه قبل وجود داشت؛ یعنی از ورود آنها به برخی اماکن ممانعت به عمل می‌آمد، تحقیر می‌شدند، کلیشه‌های منفی و ناپسند علیه‌شان ترویج می‌شد و نظایر آنها. شاید تصور گر آن بوده که این تبعیض در ذیل موارد دیگر می‌گنجد یا موضوعیت آنها کم شده و یا امکان دسته‌بندی و شاخص‌سازی برای آنها را چندان زیاد نمی‌دیده است.

به هر حال و همانطور که پیش‌تر آمد، تبعیض به معنای برخورداری یک گروه (یا فردی متعلق به یک گروه) در مقابل محرومیت و بی‌بهرگی گروه (یا فرد) دیگر است. یعنی تبعیض همواره حالت نسبی و مقایسه‌ای دارد. از سوی دیگر، تبعیض می‌تواند عامدانه یا نتیجه پراتیک اجتماعی شکل‌گرفته طی سالیان و دهه‌ها باشد. تبعیض‌های عمدی و عامدانه، حاصل نوعی برنامه‌ریزی آگاهانه هستند و با اهدافی کم‌وبیش مشخص اعمال می‌شوند. اهداف می‌تواند یکسان‌سازی و تضعیف و یا تحت کنترل درآوردن گروه باشد.

رابرت‌گر برای مطالعه هر یک از تبعیض‌ها، دو مقیاس (بجز تبعیض فرهنگی) در نظر

می‌گیرد و بر اساس آن میزان تبعیض را می‌سنجد: (۱۳)

- دامنه^۱: منظور گستره دخالت دولت در اعمال تبعیض است.
 - شدت^۲: منظور از آن میزان تفاوت وضعیت گروه تحت تبعیض با دیگر گروههای جامعه است.
- حال، با این دو مقیاس، می‌توان شاخص‌هایی برای هر یک از اقسام تبعیض مشخص کرد و در هر سه مورد به کار بست: (۱۴)

۱. تبعیض اقتصادی

- زمانی است که اعضای یک گروه، به صورتی سیستماتیک و مشخص، نسبت به اعضای گروههای دیگر فقیرتر بوده و محدودیت‌های رسمی بر فعالیت اقتصادی آنها وضع شده است. تبعیض‌های اقتصادی را از لحاظ گستره می‌توان به شرح زیر بیان کرد:
۱. گروه به لحاظ اقتصادی برخوردار است و هدف سیاست‌گذاری دولتی بهبود وضع اقتصادی نسبی دیگر گروهها می‌باشد.
 ۲. گروه قومی، به دلیل غفلت، حاشیه‌نشینی و یا محدودیت‌های تاریخی، فقر چشمگیر و حضور اندکی^۳ دارد. سیاست‌گذاری‌های دولتی با هدف بهبود وضع رفاهی و مادی گروه صورت می‌گیرد.
 ۳. گروه قومی، به دلیل غفلت، حاشیه‌نشینی و یا محدودیت‌های تاریخی، فقر چشمگیر و حضور اندکی دارد. به لحاظ اجتماعی، رویه عامدانه‌ای برای طرد گروه وجود ندارد. دولت سیاستی برای بهبود وضع رفاهی و مادی گروه ندارد و یا سیاست‌های کم‌اثر و جزئی را دنبال می‌کند.
 ۴. به دلیل رویه (پراتیک) اجتماعی شایع گروههای مسلط (یعنی طرد و ممانعت آنها)، گروه فقر چشمگیر و حضوری اندک دارد. سیاست‌های دولتی در قبال گروه، بی‌طرف و خنثی است و یا در صورت مثبت‌بودن، برای جبران تبعیض فعالانه و گسترده، کافی نیست.

1 . Extent
2 . Severity
3 . Underrepresentation

۵. سیاست‌های دولتی (طرد و یا سرکوب مکرر رسمی)، فرصت‌های اقتصادی گروه در قیاس با دیگر گروهها را محدود می‌سازد.

(البته در برخی تحقیقات که بر اساس دیدگاه گر و پروژة اقلیت‌ها در خطر صورت گرفته، تفاوت‌های جزئی، مثلاً حذف شماره یک و مربوط به گروه برخوردار به چشم می‌خورد و یا عدم وجود تبعیض کنار گذاشته می‌شود، مانند تحقیق فاکس).

در خصوص شدت تبعیض اقتصادی نیز می‌توان، حالت‌های زیر را در نظر گرفت:

۱. گروه محرومیت اندکی دارد، یعنی محرومیتی بیشتر از متوسط جامعه.
۲. محرومیت گروه در قیاس با گروههای دیگر مطلق است.
۳. محرومیت اقتصادی گروه بسیار شدید بوده و گروه، محرومترین گروه جامعه است.

از مجموع شدت و دامنه تبعیض می‌توان به اندازه تبعیض اقتصادی رسید که می‌تواند به صورت شاخص برای محرومیت اقتصادی در نظر گرفته شود.

۲. تبعیض سیاسی

متغیر تبعیض سیاسی، اشاره به وضعیتی دارد که در آن اعضای گروه نمی‌توانند به مناصب سیاسی دسترسی داشته باشند و یا برای کسب حقوق خویش بسیج شوند. شدت تبعیض سیاسی را به شکل زیر مطرح می‌کنند:

۱. برای هیچ عضوی از گروه محدودیت معناداری دیده نمی‌شود.
۲. فعالیت سیاسی اغلب یا همه اعضای گروه، اندکی محدود است و یا فعالیت عده‌ای از اعضا به شدت محدود می‌باشد.
۳. فعالیت سیاسی بیشتر اعضای گروه یا همه آنها ممنوع یا به شدت محدود است.

در خصوص دامنه تبعیض، گر و همکارانش فهرستی از تبعیض‌های احتمالی را مشخص می‌کنند که با شدت تبعیض ترکیب می‌شوند:

- محدودیت‌های آزادی بیان.
- محدودیت در نقل و انتقال و انتخاب محل سکونت.
- محدودیت در امور قضایی و حق رجوع به محاکم صالحه.

- محدودیت‌های تشکل و سازمان‌دهی سیاسی به اعضای گروه.
 - محدودیت‌هایی در اعمال و اجرای حق رأی.
 - محدودیت‌های برخورداری از خدمات دولتی.
 - محدودیت رسیدن به مناصب عالی.
 - و انواع محدودیت‌های دیگر.
- ترکیب این محدودیت‌ها و شدت آنها می‌تواند بین ۱ تا ۱۸ متغیر باشد.

۳. تبعیض فرهنگی

منظور از تبعیض فرهنگی، محدودیت‌ها و موانع بر سر راه پیگیری علایق فرهنگی و یا بیان، حفظ و اشاعهٔ رسوم و ارزش‌های فرهنگی یک گروه، در قیاس با گروه‌های دیگر است. شدت تبعیض‌های فرهنگی را می‌توان به شرح زیر مقیاس‌بندی کرد:

۱. هیچ تبعیضی بر هیچ‌یک از اعضای گروه اعمال نمی‌شود.
 ۲. فعالیت‌های فرهنگی بر سر رویهٔ اجتماعی رایج و به صورت غیررسمی محدود می‌شود.
 ۳. فعالیت گروه در عرصه فرهنگی، «تا حدودی» محدود شده است.
 ۴. فعالیت گروه در زمینه فرهنگی، «به شدت» محدود شده است.
- محدودیت‌هایی که شدت تبعیض دربارهٔ آنها مد نظر است، به قرار زیرند:
- محدودیت‌ها در رعایت شؤون مذهبی و اجرای مناسک.
 - محدودیت‌های تکلم یا نشر به زبان یا لهجهٔ گروه.
 - محدودیت‌های آموزش و تعلیم به زبان گروه.
 - محدودیت‌های بزرگداشت اعیاد، مراسم‌ها و مناسبت‌های فرهنگی گروه.
 - محدودیت‌های لباس و پوشش، ظواهر و رفتار.
 - محدودیت‌های ازدواج و حیات خانوادگی.
 - محدودیت‌های سازمان‌هایی که به پیشبرد علایق و منافع فرهنگی می‌پردازند.
 - دیگر اقسام محدودیت‌ها.

از کدگذاری و جمع‌بندی موارد فوق، شاخصی به دست می‌آید که بین ۰ تا ۱۲ متغیر است و می‌تواند به همراه شاخص‌های فوق در پیش‌بینی اعتراضات و شورش‌های قومی به کار آید. (البته در تحقیقات متفاوت، بر اساس پروژه اقلیت‌های در خطر، نمره‌دهی به هر یک از شاخص‌ها قدری متفاوت است. برای مثال، فاکس همه شاخص‌ها را بین ۰ تا ۱۵ می‌گیرد.)

پیشتر اشاره شد که تبعیضات مختلف به بروز نارضایتی‌ها و شکایت‌های قومی منجر می‌شود. نارضایتی‌ها و شکایات که با شاخص‌های فوق سنجیده می‌شوند، متغیر واسط بین تبعیض و بسیج به حساب می‌آیند. بنابراین، با مشخص کردن شاخص‌هایی برای بسیج (اعتراض و شورش)، می‌توان به پیش‌بینی آن پرداخت.

۴. شاخص‌های بسیج

نتیجه بسیج بر دو گونه است: اعتراض و شورش.

اعتراض بر اساس شاخص‌های زیر کدگذاری می‌شود:

۱. مخالفت شفاهی (نامه‌های سرگشاده، طومارها، پوسترها، نشریات، تحریکات و مانند آنها
۲. اقدامات پراکنده و مقاومت سمبلیک (تحصن‌ها، ایجاد راه‌بندان، خرابکاری و یا تخریب سمبلیک اموال).
۳. سازمان‌دهی سیاسی به مقیاس وسیع.
۴. چند مورد تظاهرات، راهپیمایی، اعتصابات و یا آشوب‌ها، مشارکت کمتر از ده هزار تن.
۵. تظاهرات، راهپیمایی، اعتصابات و / یا آشوب‌ها، مشارکت حدوداً بین ده هزار تا یکصد هزار تن.

۶. تظاهرات، راهپیمایی، اعتصابات و / یا آشوب با مشارکت بیش از یکصد هزار تن.

شورش نیز بر اساس شاخص‌های زیر کدگذاری می‌شود:

۱. راهزنی (با هدف) سیاسی و / یا تروریسم پراکنده.
۲. فعالیت‌های تروریستی.
۳. شورش‌های محلی.
۴. فعالیت چریکی در مقیاس کوچک.

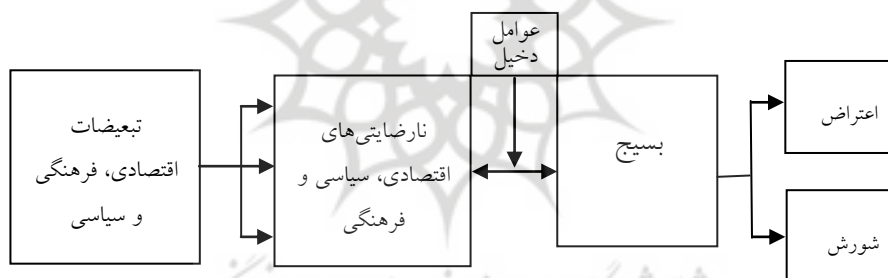
۵. فعالیت چریکی در مقیاس متوسط.

۶. فعالیت چریکی در مقیاس وسیع.

۷. جنگ داخلی طولانی با گروه‌های نظامی شورشی دارای پایگاه در برخی نواحی.

البته همانطور که پیشتر بحث شد، شدت شورش همواره مرتبط با محرومیت نیست، بلکه گاه عوامل خارجی هم در این خصوص دخیلند.

به طور خلاصه، از دیدگاه تد رابرت گر و همکارانش در پروژه اقلیت‌های در خطر، عامل اصلی بروز بسیج قومی (شورش و اعتراض)، وجود تبعیض است؛ اما برای آنکه تبعیض‌ها به شورش و یا اعتراض ترجمه شوند، متغیر واسطه‌ی شکایات و نارضایتی وارد جریان می‌شود. همچنین بستر داخلی، بین‌المللی، ویژگی‌های قومی و هویتی، وضع جغرافیایی و ژئوپلتیک محل سکونت قوم و رهبری نیز در شکل‌گیری بسیج قومی اهمیت حیاتی دارند و تبدیل تبعیض به بسیج، بدون این عوامل، محتمل به نظر نمی‌رسد. بنابراین، شاید بتوان نمودار پیشین را به صورت زیر تکمیل کرد:



نتیجه‌گیری؛ ارزیابی روش مطالعاتی تد رابرت گر

روش گر از چند لحاظ بر روش‌های موجود برتری دارد:

اولاً به وجود علت واحد و محرک یگانه در شکل‌گیری مسایل و مناقشات قومی قائل نیست و آن را پدیداری چندبعدی می‌داند که از جهات مختلف و از عناصر متنوعی متأثر می‌شود (بستر فرهنگی، عوامل داخلی و بین‌المللی و غیره).

ثانیاً می‌کوشد با مشخص‌ساختن شاخص‌های کمی و قابل‌سنجش، امکان بررسی عینی‌تر و بی‌طرفانه‌تر مسایل و مناقشات قومی را فراهم آورد.

ثالثاً با مطالعه مسایل قومی در مقیاس جهانی، امکان مقایسه مسایل قومی در کشورهای متنوع (به لحاظ ایدئولوژی، شکل حکومت و غیره) را فراهم می‌کند. گرچه شاید بتوان برخی نتیجه‌گیری‌های وی را، در این باب، غرب‌مدار و غرب‌محور توصیف کرد (مثلاً در بحث از نسبت دموکراسی و کاهش خشونت قومی)، اما در مجموع، تصویری کمابیش بی‌طرفانه از وضع تحولات قومی در جهان ارائه می‌دهد.

با این وجود، به نظر می‌رسد که وی به چند نکته مهم توجه کافی نداشته است:

اول آنکه توجه به بستر و تفاوت‌های فرهنگی، صرفاً به برجستگی هویت فرهنگی و تفاوت آن با گروه‌های اکثریت مربوط نمی‌شود. بلکه بستر فرهنگی اساساً در درک و فهم انواع تبعیض‌ها و همین‌طور عکس‌العمل نسبت به تبعیض‌ها نیز حائز اهمیت است. به عبارت دیگر، برخی اختلافات و تفاوت‌ها را تبعیض دیدن و یا ندیدن، راههایی که برای رفع تبعیضات مذکور به نظر می‌رسد، فرهنگ سازمان‌دهی و کار جمعی سیاسی (که در همه فرهنگ‌ها نیست و یا ضعیف و قوی است)، همگی بر فعالیت‌های قومی مؤثرند ولی در مدل تدرابرت‌گر مورد ملاحظه قرار نگرفته‌اند. (گرچه گر به مسأله چارچوبه‌سازی توجه کرده، ولی چارچوبه‌هایی که مطرح می‌کند، تنها موارد ممکن نیستند و بلکه در برخی جوامع که تفاوت‌های مذهبی وجود دارند، عنصر مذهب هم می‌تواند چارچوبه‌ای عرضه کند. مورد مسلمانان کشمیر یکی از این نمونه‌هاست.)

دوم آنکه، تدرابرت‌گر به عنصر دولت و ایدئولوژی آن اشاراتی دارد، اما به مسأله پراتیک اجتماعی و اهمیت عنصر فرهنگ در این خصوص کمتر توجه می‌کند. برای مثال، تساهل یا عدم تساهل افراد جامعه در قبال تفاوت‌ها (مذهبی، فرهنگی و غیره)، نکته‌ای نیست که با تخمین‌های کمی به سهولت قابل محاسبه باشد؛ اما در بروز مناقشات قومی و امکان حل و فصل سهل و یا دشوار آنها مؤثر است.

سوم آنکه به نظر می‌رسد تدرابرت‌گر به تفاوت‌های ملت‌سازی در شرق و غرب، یا اروپای مدرن و جهان سوم کمتر توجه دارد. بحث وی از دموکراتیزاسیون، تصویری تک‌خطی از تاریخ

را به تصویر می‌کشد. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، فرایند اشاعه مفاهیم غربی به کلام غیرغربی و طرز تلقی غیرغربیان از این گونه مفاهیم است. برای مثال، تعریف غربی از دولت، ملت، آزادی، دموکراسی و انتخابات، در دیگر نقاط جهان با زمینه فرهنگی آنها ترکیب و آمیخته شده و عنصر ثالثی ایجاد می‌شود که لزوماً نسبتی جز اشتراک لفظی با مفهوم غربی آن ندارد. از این رو، از قومیت و مفاهیم مشابه آن هم برداشت‌های متفاوتی صورت می‌گیرد. بنابراین، در غرب، قومیت به آن اندازه که در شرق موضوعی مرتبط با امنیت ملی است، موضوعی امنیتی نمی‌شود. (۱۵) این نکته به تفاوت دو جهان (یا در واقع جهان‌های اندیشگی و فرهنگی) شرق و غرب برمی‌گردد. با این حال، روش تد رابرت گر و همکارانش نکات مفید فراوانی برای مطالعات قومی و حتی پیش‌بینی حوادث و مناقشات قومی در آینده، در خود نهفته دارد و از سوی دیگر، تنوع و تعدد عناصر و اجزای مورد بحث آن نشان می‌دهد که پدیدار قومیت تا چه حد چندبعدی و ذووجه است و تحلیل‌های ساده‌سازانه و ساده‌انگارانه از آن تا چه حد می‌توانند موجب برداشت‌ها و فهم‌های نادرست و به تبع آن سیاست‌گذاری‌های ناقص و معیوب شوند. در عین حال، همانطور که گفته شد، در کنار توجه به زمینه‌های داخلی و خارجی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، باید به عنصر تفاوت فرهنگی جهان غیرغرب و غرب، توجهی عمیق‌تر و جدی‌تر نشان داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

۱. همانطور که خواهد آمد، نظریه وی درباره مسایل قومی نیز ریشه در کتاب مذکور و نظریه محرومیت نسبی آن دارد. به ویژه فصل سوم کتاب در نظریه قومی - سیاسی وی حفظ شده است: تد رابرت گر، *چرا انسانها شورش می‌کنند*، ترجمه: علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷. صص ۱۴۱ - ۱۰۳.
2. Ted Robert Gurr, *Minorities at Risk: A Global View of Ethnopolitical Conflicts*, Washington: United States Institute of Peace Press, 1993.
3. Ted Robert Gurr, *Peoples Versus States: Minorities at Risk in the New Century*, Washington: United States Institute of Peace Press, 2000.
۴. آدرس سایت و محل دسترسی به اطلاعات پروژه و اطلاعات مربوط به گروههای قومی از این قرار است:
<http://www.Bsos.Umd.Edu/cidcm/mar>.
5. *Peoples Versus State*, op. cit, ch. 1. pp. 1 - 2.
6. Ibid, pp. 3- 4.
7. Ibid. pp. 6-10.
8. Ibid, pp. 16-20.
9. Ibid, chap. 2 and also: Ted Robert Gurr & Monty G. Marshall, *Peace and Conflict 2005: A Global Survey of Armed Conflicts, Self - determination Movements and Democracy*, Center for International development & Conflict Management, University of Maryland, 2005 p. 40 ff; available online at: <http://www.cidcm.umd.edu/inscr/Pco5print.Pdf>.
10. Jonathan Fax, "Patterns of Discrimination, Grievances and Political activity among Europes Roma: A Cross - Sectional Analysis", p. 6.; available online at: <http://www.Ecmi.Ede/Jemie/download/focus11-2001fox.Pdf>.
11. *Peoples Versus States*, op.cit, Chap. 3.
12. "Patterns of Discrimination...", op.cit, P5.
13. *Poples Versus States*, op.cit, chap. 4. pp. 105 - 130.
- همچنین رک به محمدعلی قاسمی، «درآمدی بر پیدایش مسایل قومی در جهان سوم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۱۵ بهار ۱۳۸۱، صص ۸ - ۱۲۷.
۱۴. علاوه بر متن کتاب رابرت گر، دو منبع زیر هم از این شاخص‌ها، البته در چارچوب دیدگاه پروژه اقلیت‌های در خطر، بحث کرده‌اند:
Jonathan Fox, op.cit, pp. 9 - 10; "The minorities at risk variables", available online at: <http://www.Politicalstudies.Org/pdf/append:x-51-3.pdf>. Pp 1-5.

۱۵. برای بحثی تفصیلی از تفاوت‌های شرق و غرب در مسایل قومی ر. ک به محمدعلی قاسمی، «گفتمان‌های حقوق تنوع فرهنگی و قومی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۲۹. صص ۶۳۳ - ۶۱۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی